

## بررسی تأثیر جنسیت در تشبیهات سیمین بهبهانی و حسین منزوی

جهانگیر صفری<sup>۱</sup>، حمید رضایی<sup>۲</sup> و زهرا محمودی اشکفتکی<sup>۳</sup>

۱ استاد گروه ادبیات دانشگاه پیام نور شهر کرد

۲ استاد گروه ادبیات دانشگاه پیام نور شهر کرد

۳ دبیر زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه مدرسه سرای آموزش\_شهرکرد

nora.mahmoodi.۱۳@gmail.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر جنسیت در تشبیهات د شاعر سیمین بهبهانی و حسین منزوی بوده است. جنسیت تأثیری مستقیم در انتخاب عمق تشبیه و نوع تشبیهات دارد. سیمین با جزئی‌نگری زنانه خود تنوع تشبیهات زیادی دارد و به همه مسائل اطراف خود توجه داشته و در ساخت وجه شبه‌های حاصل نشده قوی‌تر عمل کرده است و در مقابل حسین منزوی سعی بر آن داشته تا مشبه‌هایی را انتخاب کند تا بتواند راحت‌تر به وجه شبه موردنظرش دست یابد و آن پیچیدگی که سیمین دریافتن وجه شبه به ذهن خواننده می‌دهد را ندارد و خواننده راحت‌تر در تشبیهات حسین منزوی به وجه شبه دست می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: بهبهانی، منزوی، تشبیه، زن، جنسیت.

## مقدمه

در پژوهش‌هایی که در زمینه زبان‌شناسی انجام شده است، بین زبان زنان و مردان تفاوت‌هایی وجود دارد و این پرسش مطرح می‌شود آیا در تشبیه نیز می‌توان تأثیر جنسیت را یافت یا خیر. در این پژوهش با بررسی مجموعه اشعار دو شاعر و بررسی و تحلیل اشعار آن‌ها و تشبیهات بکار برده شده توسط هر کدام از شعرا سعی شده تا تأثیری که جنسیت در انتخاب تشبیهات داشته را بررسی کنیم و اینکه شاعران برای چه مفاهیمی از تشبیهاتی بهره برده‌اند که به جنسیت خود آن‌ها نزدیک‌تر است و چقدر توانسته‌اند ویژگی بارز شخصیتی خود را در تشبیهات نشان دهند.

## ۱- تشبیه

تشبیه یافتن شباهت بین دو چیز و شباهتی که شاعر بین آن‌ها پیدا می‌کند قدرت تخیل شاعر بستگی دارد شاعر در تشبیه نشان می‌دهد چقدر نوآور بوده است یا تقلید کرده است در ایجاد یک تشبیه افکار، محیط، احساسات مؤثر هستند.

## ۱-۱- انواع تشبیه

تشبیه حسی: هر دو طرف تشبیه هم مشبه و هم مشبه‌به حسی‌اند با حواس ظاهری درک می‌شود.

تشبیه عقلی: تشبیه‌ای که طرفین تشبیه یکی یا هر دو با حواس پنج‌گانه قابل حس نیستند.

## ۱-۱-۱- وجه شبه

شباهتی را که بین مشبه و مشبه‌به است و می‌توان از آن و - تخیل شاعر را فهمید.

## ۱-۱-۲- وجه شبه تحقیقی

مورد شباهت در طرفین و یا در یکی از آن‌ها خیال و بدعتی است یعنی در واقعیت چنین شباهتی وجود ندارد.

## ۲- زندگینامه سیمین بهبهانی

سیمین بهبهانی در سال ۱۳۰۶ در تهران به دنیا آمد، پدرش عباس خلیلی روزنامه‌نگار و قصه‌نویس بود، مادرش فخر عظمی نام داشت که در یک خانواده نیمه اشرافی و مرقه‌خاندان قاجار به دنیا آمده بود. اما سیمین درباره وضع خانواده‌اش در هنگام تولد و کودکی خود می‌گوید: «زاده شدم در خانه پدربزرگ، چون پیش از زادنم مادرم همسر خود را به اشتغال‌تاش واگذاشته بود و به خانه پدری بازگشته بود.»<sup>۱</sup> «و پدر... که بود جز مردی که گاه دایه پیر مرا به دیدارش می‌برد و بازمی‌گرداند بی‌آنکه بدانم چرا رفته‌ایم و چرا در خانه ما نیست؟ شاید تفریح سوار شدن به اتوبوس‌های دانمارکی برایم بیشتر از شادی دیدار پدر بود.»<sup>۲</sup>

از همان ایام کودکی استعداد شاعری خود را نشان می‌دهد و با تشویق‌های مادرش در مسیر رشد و شکوفایی استعداد شاعری خود گام برمی‌دارد. پس از ازدواج اول خود و انتشار دو مجموعه اول شعر خود، برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی وارد دانشگاه شد، ولی اولین برخورد دکترا معین از تحصیل در رشته ادبیات فارسی به صورت رسمی منحرف شد و در رشته حقوق به ادامه تحصیل پرداخت.

در ایام جوانی به خاطر هم‌زمانی با حوادث بین سال‌های هزار و سیصد و بیست تا هزار و سیصد و سی و دو به گروه حزب توده گرایش پیدا کرد. «آن‌ان که رهایی "رنجبران" می‌خواستند در چشمم ارجی داشتند که سخن از "برابری" می‌رفت و به راهشان کشیده شدم»<sup>۳</sup> تأثیر این گرایش شاعر را در مجموعه اولیه شاعر که به طبقات فرودست جامعه می‌پردازد می‌توان مشاهده کرد.

۱- سیمین بهبهانی. «گزینه اشعار». انتشارات مروارید. چاپ سوم. ۱۳۷۱. ص ۹.

۲- همان کتاب. ص ۱۲.

۳- سیمین بهبهانی. «آن مرد، مرد همراهم». انتشارات زوار. چاپ اول. ۱۳۶۹. ص ۵۰.

۴- همان کتاب. ص ۲۰.

۵- همان کتاب. ص ۲۱.

۶- همان کتاب. ص ۲۲.

اما پس از مدتی از همسرش از سیاست کناره‌گیری می‌کند. «از فرقه‌های سیاسی به‌سختی سرخورده بودم و فکر می‌کردم، دست کم در زمان و مکانی که ما هستیم، جوانان فریب کلمات صیقل خورده و توخالی را می‌خورند. رویدادهای بعد از بیست و هشت مرداد سی و دو پیش از آن برایم مؤید این طرز فکر بود.»<sup>۲</sup>

پس از مدتی از همسرش جدا می‌شود. شاعر خود دلیل این امر را این چنین بازگو می‌کند: «از همسر دل‌خوشی نداشتیم، میان ما از مدت‌ها پیش بیگانگی جسمی و روحی سایه افکنده بود؛ دو بیگانه در یک‌خانه می‌زیستیم بی‌آنکه کوچک‌ترین توقع مادی و معنوی از یکدیگر داشته باشیم.»<sup>۳</sup>

پس از جدایی از همسر اول خود با یکی از دوستان ایام تحصیل در دانشگاه ازدواج می‌کند. «به خانه دو شوهر پای گذاشتم: با یکی ناساز و با دیگری سازگار بوده‌ام، یکی را به طلاق و دیگری را به مرگ واگذاشتم.»<sup>۴</sup>

### ۱-۲- آثار سیمین بهبهانی

۱- جای پا: این مجموعه در برگیرنده شعر سال‌های هزار و سیصد و بیست و پنج تا هزار و سیصد و سی و پنج می‌باشد. در این مجموعه شاعر به صورت سطحی و گذرا و با توجه به شور جوانی و گرایش‌های خود، به مسائل اجتماعی می‌پردازد و مشکلات و ضعف‌های موجود در جامعه آن روز را با توجه به زندگی طبقات مختلف به تصویر می‌کشد. هر چند این نگاه همان طور که گفته شد به لحاظ شرایط سنی و در آغاز راه بودن او از عمق زیادی برخوردار نیست. گروه‌های اجتماعی که سیمین مسائل و مشکلات آنان را مورد توجه قرار داده است عبارتند از: ۱- رقاصه‌ها ۲- دلقک‌ها و حاجی فیروزها ۳- گورکن‌ها ۴- جیب برها ۵- بیماران ۶- بچه‌های خیابانی.

مهم‌ترین مسئله در پراختن به این گروه‌ها مشکل اقتصادی و فقر آن‌ها می‌باشد. و شاعر نیز عامل تمام مشکلات را نابسامانی‌ها و گرفتاری‌های جامعه را در مشکلات جامعه می‌بیند.

در این مجموعه شاعر به مضامین غنایی و عاشقانه نیز می‌پردازد. اشعار غنایی این مجموعه سرشار از شرح جدایی‌ها و بی‌وفایی‌ها و شکایت‌هاست.

قابلی که سیمین در این مجموعه انتخاب می‌کند قالب چهارپاره یا دوبیتی‌های به هم پیوسته است. او در این مجموعه بیشتر به دنبال القای پیام است تا توجه به تصویرسازی و زیبایی‌های شعر. به عبارت دیگر او به دنبال تعهد شاعری است و آن را در پرداختن به مشکلات و نابسامانی‌های اقشار مختلف جامعه می‌داند. در تصویرهای این مجموعه تازگی و ابتکار چندانی به چشم نمی‌خورد و اکثر تصویرهای موجود در آن برگرفته از تصویرهای شاعران گذشته می‌باشد، و اگر تصویر تازه‌ای هم دیده می‌شود به خاطر تازه بودن برخی مضامین و موضوعاتی است که انتخاب شده است.

۲- چلچراغ: این مجموعه که دومین مجموعه شعری سیمین بهبهانی می‌باشد در برگیرنده شعرهای سال‌های هزار و سیصد و سی و پنج تا هزار و سیصد و سی و شش او می‌باشد. در این مجموعه شاعر با استفاده از قالب چهارپاره به مضامین غنایی و عاشقانه می‌پردازد و ناکامی‌های عشق خود را به تصویر می‌کشد. در برخی شعرها قالب چهارپاره شکل روایی به خود می‌گیرد و برای بیان داستان یا واقعه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این داستان‌ها نیز موضوعاتی همچون فقر و زندگی افراد فرودست جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد.

غزل‌های این مجموعه فاقد هر نوآوری و ابتکار در وزن می‌باشد. زبان آن‌ها نیز فاقد نوآوری و تازگی زبان امروزی است، ولی گاه در بین تصویرهای آن به تصویرهای تازه و نو برخورد می‌کنیم، هرچند که این تصویرها نیز از تجربه شخصی شاعر سرچشمه نمی‌گیرد و ریشه در تصویرسازی شاعران پیشین دارد.

۳- مرمز: این مجموعه در ادامه دو مجموعه قبلی می‌باشد و شامل اشعار سال‌های هزار و سیصد و سی و شش تا هزار و سیصد و چهل و دو شاعر را در برمی‌گیرد. اشعار این مجموعه نیز به بیان عواطف فردی و رنج تنهایی شاعر می‌پردازد. قالب رایج در این مجموعه نیز غزل و چهارپاره می‌باشد.

در غزل‌های این مجموعه شاعر کم کم اوزان تند و دوری را که یادآور وزن غزل‌های مولوی می‌باشد، به کار می‌برد. اما فاقد محتوا و ارزش هنری قابل توجه و در مجموع می‌توان گفت که در این مجموعه هم سیمین هنوز دوره خامی و ناپختگی شعر خود را طی می‌کند.

۴- رستاخیز: این مجموعه شعرهای بین سال‌های چهل و دو تا پنجاه و دو را در بر می‌گیرد. این دوره که یکی از ملتهب‌ترین دوره‌های سیاسی و اجتماعی ایران می‌باشد، که در شعر سیمین نیز تأثیر گذاشته است. از این مجموعه است که تحوّل در روش و شیوه شعر سیمین ایجاد می‌شود و به مانند فروغ پس از انتشار سه مجموعه اول خود به مرحله پختگی و کمال خود نزدیک می‌شود، و فضای جدید و متفاوتی از فضای اشعار سه مجموعه قبلی خود ایجاد می‌کند. در این مجموعه غزل‌ها نسبت به چهارپاره‌ها به شکل محسوس‌تری افزایش می‌یابد، بطوریکه می‌توان گفت شاعر قالب خود را که همان غزل است انتخاب می‌کند ولی هنوز نوآوری خاصی در آن مشاهده نمی‌شود.

قرار گرفتن مضامین اجتماعی بیشتر نسبت به مجموعه‌های قبلی و تقریباً جدا شدن شاعر از من فردی و نزدیک شدن به من اجتماعی از دیگر ویژگی‌های این مجموعه شعری است، بطوریکه حتی در اشعار تغزلی و ویژگی فردی چندانی مشاهده نمی‌کنیم. موضوع دیگر درباره این مجموعه انتخاب بیان سمبولیک می‌باشد که به نسبت فضای سیاسی حاکم بر جامعه برای بیان موضوعات سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵- خطی ز سرعت و از آتش: پنجمین مجموعه شعری سیمین اشعار سال‌های پنجاه و دو تا سال شصت را در بر می‌گیرد. در این مجموعه شاعر از اوزان تازه و ابداعی خود که در ادبیات کلاسیک فارسی بی سابقه می‌باشند استفاده می‌کند. با این حال در این مجموعه نیز از نظر واژگانی بیان خاصی ندارد و همچنان از واژه‌های مهجور و قدیمی که در زبان امروزی کنار گذاشته شده‌اند استفاده می‌کند و این شاید به دلیل استفاده از قالب غزل می‌باشد که مانع از به کار بردن کلمات امروزی در شعر او شده است.

«در این مجموعه تحوّل بنیادین در اندیشه و جهان بینی و آرمان و آرزوهای شاعر، و در نتیجه در مثنوی و منش هنری او دیده می‌شود که نخست در غزل‌های مجموعه رستاخیز پدیدار شد.»<sup>۳</sup>

اشعار این مجموعه که حوادث انقلاب را نیز در بر می‌گیرد. بیان سمبولیک در آن نسبت به تصویرهای دیگر بیشتر می‌شود و پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی بیشترین موضوع شعرهای این مجموعه را در بر می‌گیرد.

۶- دشت ارژن: این مجموعه اشعار سال‌های شصت تا شصت و دو را در خود جای داده است. این مجموعه بعد از یک ضربه روحی درگذشت نوه شاعر «ارژن» سروده شده است. در این مجموعه شاعر با کولی که نمادی از خود شاعر است به گفت و گو می‌نشیند که بخش بزرگی از شعرهای این مجموعه را تحت عنوان «کولی و آره» در بر گرفته است.

در این دفتر شعر، شاعر از توجه به موضوع جنگ و پیامدهای ناشی از آن برکنار نیست. در این مجموعه شاعر اوزان جدیدتری را مورد آزمایش قرار می‌دهد و فضاهای جدیدی را در قلمرو شعر و ادب فارسی می‌گشاید.

۷- یک دریچه آزادی: این مجموعه آخرین مجموعه از شعرهای سیمین بهبهانی تا زمان حاضر می‌باشد. این دفتر که شعرهای بین سال‌های شصت و دو تا هفتاد و سه را در خود جای داده است به مسائل کلی‌تر مربوط به سرنوشت انسان و جهان می‌پردازد، ضمن آن که از مسائل اجتماعی غافل نیست، شاعر در این مجموعه نیز اوزان جدیدتری را به کار می‌گیرد، به گونه‌ای که بیشتر اشعار این مجموعه در اوزان جدید سروده شده‌اند. تصویر حاکم بر این مجموعه بیان سمبولیک و رمزی می‌باشد و از نظر ارزش ادبی و هنری پایین‌تر از مجموعه قبلی قرار دارد.

### ۳- زندگینامه حسین منزوی

حسین منزوی (زاده ۱ مهر ۱۳۲۵ - درگذشته ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳) شاعر ایرانی و برگزیده اولین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر در بخش شعر کلاسیک بود.

۱- علی محمد. حق شناس. «مقالات ادبی، زبان شناختی». «نیمای غزل». انتشارات نیلوفر. چاپ اول. ۱۳۷۰. ص ۱۵۴.

محمدعلی بهمنی درباره منزوی می‌گوید: «اگر بخواهیم غزل بعد از نیما را بررسی کنیم باید بگوییم که هوشنگ ابتهاج در غزل پلی می‌زند و منوچهر نیستانی از این پل عبور می‌کند و ادامه‌دهنده این راه حسین منزوی است که طیف وسیعی را به دنبال خود می‌کشد».

حسین منزوی در سال ۱۳۵۴ ازدواج کرد، عمر این ازدواج چندان طولانی نبود و در سال ۱۳۶۰ به جدایی انجامید. حاصل این ازدواج دختری به نام غزل است. منزوی در سال‌های پایانی عمر به زادگاه خود بازگشت و تا زمان مرگ در زنجان باقی ماند. وی سرانجام در روز شانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۳ بر اثر نارسایی قلبی و ریوی و پس از یک عمل جراحی طولانی در بیمارستان رجایی تهران درگذشت. علت مرگ او آمبولی ریوی بود. او در کنار آرامگاه پدرش در زنجان (قبرستان پایین) به خاک سپرده شد.

او که بیشتر به‌عنوان شاعری غزل‌سرا شناخته شده‌است، در سرودن شعر نیمایی، شعر سپید و ترانه هم تبحر داشت. نقش منزوی، در زنده کردن غزل معاصر، چشمگیر ارزیابی شده‌است و حتی بعضی از منتقدان کار او را انقلابی در غزل امروز می‌دانند و آن را با کاری که نیما در تحول شعر فارسی کرد، مقایسه کرده‌اند. وی در ترانه‌سرایی نیز توانا بود و آلبوم نسیم به خوانندگی علیرضا افتخاری از سروده‌های اوست. بسیاری از غزل‌های او توسط خوانندگان مشهوری نظیر: علیرضا افتخاری، کوروش یغمائی، همایون شجریان، داریوش اقبالی، محمد نوری و ... خوانده شده‌است.

نخستین دفتر شعرش حنجره زخمی تغزل در سال ۱۳۵۰ با همکاری انتشارات بامداد به چاپ رسید و با این مجموعه به‌عنوان بهترین شاعر جوان دوره شعر فروغ برگزیده شد. سپس وارد رادیو و تلویزیون ملی ایران شد و در گروه ادب امروز در کنار نادر نادرپور شروع به فعالیت کرد. وی در زمان فعالیتش در رادیو، مسئولیت نویسندگی و اجرای برنامه‌هایی مانند کتاب روز، یک شعر و یک شاعر، شعر ما و شاعران ما، آئینه و ترازو، کمربند سبز و آئینه آدینه را به‌عهده داشت. وی چندی نیز مسئول صفحه شعر مجله ادبی رودکی بود.

حسین منزوی دستی هم در ترانه‌سرایی داشت، منزوی در ترانه‌هایش هم به مانند اشعارش نگاه و توجه اصلی‌اش به عشق است و به قول خودش عشق هویت اصلی آثارش است. پس از انقلاب در سال نخست انتشار مجله سروش نیز با این مجله و به عنوان مسئول صفحه شعر همکاری داشت.

### ۱-۳- آثار درباره منزوی

با عشق در حوالی فاجعه، مجموعه غزلی سروده شده از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۲

این ترک پارسی‌گوی (بررسی شعر شهریار)

از شوکران و شکر، مجموعه غزلی سروده شده از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۷

با سیاوش از آتش (گزیده اشعار به انتخاب خود شاعر)

از ترمه و تغزل، گزیده اشعار، ۱۳۷۶

از کهربا و کافور

با عشق تاب می‌آورم، شامل اشعار سپید و آزاد سروده شده از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۷۲

به همین سادگی (مجموعه شعرهای سپید)

این کاغذین جامه، مجموعه برگزیده اشعار کلاسیک

از خاموشی‌ها و فراموشی‌ها

حنجره زخمی تغزل، دفتری از شعرهای آزاد و غزل‌های سروده شده از ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹

مجموعه اشعار حسین منزوی، انتشارات آفرینش و نگاه، ۱۳۸۸

حیدر بابا، ترجمه نیمایی از منظومه «حیدر بابایه سلام» سروده «شهریار»

دومان شامل اشعار ترکی حسین منزوی

نگاه زیتونی (عاشقانه‌های حسین منزوی)، انتشارات پادینا

## ۴- تشبیه در شعر سیمین بهبهانی

از نظر بررسی نوع تشبیه‌های موجود در شعر سیمین می‌توان گفت، گرایش سیمین به نوع تصویرهای ترکیبی بیشتر از تصویرهای ساده است، به نحوی که تشبیه‌هایی که یک یا هر دو طرف آن‌ها مرکب باشد در میان تشبیه‌های سیمین به مقدار زیاد دیده می‌شود. ویژگی دیگر تشبیه‌های سیمین تازه و ابتکاری بودن آن‌هاست. شاعر با استفاده از قدرت خیال خود، روابط تازه‌ای بین پدیده‌ها برقرار کرده است.

از میان تشبیه‌های به کار گرفته شده در شعر سیمین تشبیه‌های مضمر، تمثیل، مرکب و جمع بیشترین بسامد را نسبت به دیگرانواع تشبیه‌ها دارند که از لحاظ هنری نیز دارای ارزش بیشتری نسبت به سایر انواع تشبیه‌ها می‌باشند.

## ذُن

در قاب سرخ غروب قامت کشیده و راست

کولی به سان بتی از آبنوس و طلاست

(کولی وارہ ۱۶- صفحه ۶۶۸) شاعر از غم و ناراحتی زنی می‌گوید که زیبایی‌ای صورت و ظاهرش بی‌اندازه است ولی غم و اندوهی از ظلم روزگار بر جان‌ش نشسته است. دل فریبی و زیبایی زن را به بتی تشبیه کرده است که ساخته شده از طلا و نقره است. تشبیهی که هر دو طرف آن حس و مملوسند.

صورت

سینه پر حسرت و سیمای خندانم بین زیر چتر نسترن آتش فروزان می‌کنم

(دوستت می‌دارم - صفحه ۵۴۶) شاعر از عشق بی‌حد به معشوق می‌گوید و تلاش بیهوده‌ای که برای پنهان کردن عشق دارد سفیدی و زیبایی صورتش را به نسترن تشبیه می‌کند که سعی دارد آتش دل را زیر را پنهان می‌کند در تشبیه برای مشبه صورت مشبه‌به نسترن بکار رفته است و هر دو طر تشبیه حسی و وجه شبه به دست آمده نیز حسی است.

## مو

کو برگ لاله‌ام نیلوفری شده

ابریشم سیاه خاکستری شده

(کو برگ لاله‌ام - صفحه ۶۹۸) شاعر به توصیف روزگار پیری می‌پردازد که گرد پیری بر تمام زیبایی‌ها و دل‌فریبی‌های سایه انداخته صورتش را چون نیلوفر بی‌روح و سرد کرده است به چشمانش، دل و حتی مهر و محبتش نیز اثر کرده است. در تشبیهی زیبایی و لطافت گیسوانش را در جوانی به ابریشم تشبیه کرده که در پیری دیگر از آن خبری نیست هر دو طرف تشبیه حسی‌اند و وجه شبه حاصل شده نیز حسی و قابل درک می‌باشد.

## دل

آیا تمام شد نه نه نمی‌کنم باور

دل همچو طفل بازیگوش فریاد می‌زند «از سر»

(آیا تمام شد بازی - صفحه ۸۳۹) - دلی که با وجود دور یاز معشوقش هنوز مهر او را در دل دارد و باور نمی‌کند که معشوق در کنارش نیست و خاطرات و یادهای معشوق را در دل نگه می‌دارد شاعر در تشبیهی دل را طفل بازیگوشی می‌داند که از او می‌خواهد بازی عشق را از سر دوباره شروع کند. مشبه دل سرشار از عشق است و مشبه‌به طفل بازیگوش وجه شبه به دست آمده شور و اشتیاق دل است.

## چشم

چشمان بی‌فروغم هر سو نگر هراسان

چون دانه‌های خاکی در گاهواره باد

(در خواب هول رفتم - صفحه ۵۸۹) شاعر از اتفاقات سال ۵۷ و غوغا و شلوغی خیابان می‌گوید و تیرهای که به هر سو می‌رفتند و جان‌عزیزی را می‌گرفتند و بر زمین می‌زدند ترس وحشتی که از دیدن این صحنه برای او ایجاد می‌شود چشمانش

را به لانه‌های خالی تشبیه کرده مشبه‌به ای که به‌خوبی توانسته است هراس و ترس و ناامیدی را به خواننده منتقل کند مشبه‌به ای که شاعر باظرافت توانسته آن را در این تشبیه استفاده کند و بتواند وجه شبه را به‌خوبی از آن دریافت کند. جوان پیر

سیمین شهاب رهگذری نغمه‌ساز بود هر دم به گوش زمزمه‌اش دورتر مراست (رهگذر نغمه‌ساز - صفحه ۲۰۰) شاعر از گذر دوره جوانی که چون راهگذری با نغمه و آواز خوش آمد و اکنون هرروز از او دورتر می‌شود و حسرتی که بر وجود او می‌ماند و دیگر ظاهرش هم طراوت و شادابی واقعی را ندارد شاعر در تشبیهی جوانی (شباب) را به رهگذر نغمه‌ساز تشبیه کرده هر دو طرف تشبیه حسی و وجه شبه به‌دست‌آمده نیز حسی است. نگاه

برق تیره نگاهش سایه ز ترس و تردید

چون سمور بیمناکی کز نهان برون خزیده

(کولی واره ۵ - صفحه ۶۴۷) شاعر از زنی سخن می‌گوید که بعد از مسافتی طولانی خسته و گرسنه به کنار باغی می‌رسد و می‌خواهد کمی از خستگی و گرسنگی خود را کم کند و سیبی را از شاخه می‌چیند و به جرم دزدی دست از تنش جدا می‌شود شاعر برق نگاه زن را به سموری تشبیه کرده که بااحتیاط و آرام به سمت سیب‌های درخت می‌رود. هر دو طرف تشبیه حسی و وجه شبه به‌دست‌آمده نیز حسی است.

تن

به سبزه‌بستر دو ساقه ریواس

تنیدگان باهم چنان که یک‌تن بود

(کوکلی واره ۷ - صفحه ۶۵۱) شاعر از خیانت شوهر زنی سخن می‌گوید که زن با اینکه خیانت شوهر را می‌بیند اما لب به سخن باز نمی‌کند و این کینه و غم را با خود به خاک می‌برد و تن او که چون سوزنی نحیف و لاغر شده بود بعد از مرگ چون درخت کاجی سر برمی‌آورد شاعر تن مرد و زن را مانند ساقه‌های ریواس می‌داند که بلندی و به هم پیچیدگی را به خاطر می‌آورد. هر دو طرف تشبیه حسی‌اند و وجه شبه به‌دست‌آمده نیز حسی است.

آرزو - قضا - بخت

آرزویی همچو نقشی نیمه‌رنگ سر کشید و جان گرفت وزنده شد

(تسکین - صفحه ۴۴) شاعر از آرزوی جوانی برای داشتن همدم سخن می‌گوید و خیالات که هر شب او را راحت نمی‌گذارد در خیالات زنی زیبا را می‌بیند کنار خود اما او فقط یک خیال است و در مقابل کسانی که به راحتی از سر هوس هر شب می‌توانند کنار زنی باشند آرزوی که جوان دارد را به نقش نیمه‌رنگی تشبیه کرده است که ناپایدار است و اساسی ندارد.

عقل - فکر

عقل:

عقل ره نمی‌جوید در خیال مغشوشم

این کلاف سر در گم یادگار آن گیسوست

(ستاره در ساغر - صفحه ۱۵۷) توصیف شاعر از زیبایی‌های معشوق که برای او شیرین و دلپذیر است اما عقل او را به سردرگمی انداخته است شاعر در تشبیهی مضمیر سر در گمی عقل و پریشانی آن را به کلاف سر در گم تشبیه می‌کند. فکر

اندیشه پریشان همچون کلاف در هم آن هم رود به سودا در کار لقمه نانی

(خوابدانه - صفحه ۴۶۳) شاعر در سختی زندگی سخن می‌گوید و این که اکنون در زمان حیاتش اشعارش به چشم کسی نمی‌آید اما شاید بعد از مرگش این شعرها بر سر زبان بیفتد شاعر اندیشه و فکرهای پرشانی را که در ذهن دارد به کلافی در هم تشبیه کرده که این افکار پریشان هم مانند کلاف در هم شده‌اند و باز نمی‌شوند هر دو طرف تشبیه حسی است.

وجود - جان - روح - عمر - بلوغ

وجود

در انعکاس وجودم

صدها فروغ دروغین

در قصر آینه کاری

چو شمع کوچک مسکین

(در من نشسته به فرمی - صفحه ۵۶۹) شاعر از دوران جوانی که سپری شده و اکنون به دورانی جدید قدم می‌گذرد و فروغ‌های که در ذهنش است و دروغی بیش نیست وهمه خیالاتی که فقط باعث پریشانی اوست. شاعر وجودش را به خاطر روشنی و شفافی درونی و زیبایی درونی‌اش به قصر آینه کاری تشبیه کرده است. هر دو طرف تشبیه حسی‌اند.

شاعر در تشبیهی دیگر در شعر (آهوی دست‌هایت / ۴۴۸) وجودش را که سرشار از عشق و شور زندگی است را به ساقه بهاری تشبیه کرده است که هر دو طرف تشبیه حسی‌اند.

جان

فراز تن من جان را ببین در طیران امشب

سبکخیزی رنگینش چو پرواز حباب است این

(شکیب از که طلب داری - صفحه ۵۷۳) شاعری از حالت مستی و بیهوشی می‌گوید که در کنار معشوق است و در تشبیهی جان خود را در سبکی و رها بودن مانند پرواز حباب می‌داند. تشبیه جان سبک و آزاد به پرواز حباب که هر دو طرف آن حسی‌اند.

روح

همچو دودی کز آتش خیزد از تن خویشتن جداگشتم

(کابوس - صفحه ۱۳۵) روح معشوقی که برای انتقام به سوی عاشقی می‌رود که به او خیانت کرده است شاعر تن را مانند آتش می‌داند و سبکی و بی‌وزنی روح را به دود تشبیه کرده است. شاعر برای مشبه روح مشبه‌های دیگر نیز استفاده کرده است.

برای وجه شبه سر درگمی و حیران بودن روح از مشبه به باد سرد خزان

عمر

از عمر چون غروب زمانی مانده است وز جور شام تیره امانی نمانده است

(نامه ُ شکوفه - صفحه ۲۹۲) شاعر از زودگذر بودن عمر می‌رود و اینکه حتی در خیال معشوق هم جز یادی از او نیست و همه وجودش را در راه عاشقی گذاشته اما نمی‌تواند بازگو کند. در تشبیهی کوتاهی عمر را به غروب آفتاب تشبیه کرده است که هر دو زودتر از آنچه تصور کنی پایان می‌پذیرد.

بلوغ

کسی که بار دیگرم شگفتی بلوغ را چو طمع کال میوه بی چشاند بی خبر تویی

(همیشه در خیال من - صفحه ۶۸۱) شاعر از عشقی در دل سخن می‌گوید که همیشه در یاد و خاطرش باعث گرمای وجودش می‌شود کسی که با وجودش و با محبتش خونی تازه و نیروی تازه به او می‌بخشد و کسی در خاطرش نیست غیر از او. یاد و وجود معشوق را مانند دوران بلوغ می‌داند که هیچ چیز طمعی دیگر دارد و عشق طوری دیگر است.

دوران بلوغ را به دلیل سر در گمی که در این در وجود انسان است و هنوز پختگی در وجود انسان وجود ندارد را به میوه کال تشبیه کرده است.



**۵- تحلیل تشبیهات حسین منزوی**

زن

زنی که مثل غزل‌های عاشقانه من به حسن مطلع و حسن طلب زبانزد بود (غزل ۳۴۶ - صفحه ۴۰) شاعر از ورود نی به زندگی‌اش که از زیبایی چیزی کم ندارد اما با رفتن و خداحافظی تلخ پایان می‌پذیرد شاعر زن جوان را در زیبایی و دلنشینی به غزل عاشقانه تشبیه کرده است همانقدر که غزل عاشقانه دلنشین است زیبایی این زن هم همینطور است هر دو طرف حسی است.

**صورت - چانه - دست - گونه**

صورت

آتش جان و جان آشدان صورتت مثل گونه‌ی گیلان

(غزل ۳۵۳ - صفحه ۴۵۸) شاعر از عشق معشوقی می‌گوید که تا به حد نهایت رسیده است و معشوق را در حد زیبایی و کمال می‌بیند در تشبیهی صورت معشوق را از زیبایی و شادابی صورت معشوق به گیلان تشبیه کرده است. تصویر ماه جلوه دهد قاب برکه را چون صورتت که آینه از وی منقش است

(غزل ۲۵۰ - صفحه ۳۳۷) شاعر وجود معشوق را باعث زیبایی روز و شبش می‌داند و اینکه وجود معشوق در کنارش هر گونه پرهیزی از دوری است زیرا معشوق وجودی پاک دارد. زیبایی و روشنایی صورت معشوق را به ماه تشبیه کرده است هر دو طرف تشبیهات حسی‌اند.

چانه

بهشت نیز مرا بی تو عین زندان است کجاست سبب رهاننده زنندان است

(غزل ۲۸ - صفحه ۵۵) شاعر از دوری معشوق سخن می‌گوید و شادی وجود خود را فقط در گرو وجود معشوق می‌داند و بین نامهربانی که معشوق ظاهراً دارد و مهربانی وجودش دو دل مانده است. چانه معشوق را با آن چال و زیبایی که دارد به سبب تشبیه کرده است.

دست

دستش از گل چشمش از خورشید سنگین خواهد آمد بسته بار گیسوان از نافه چین خواهد آمد

(غزل ۳۴ - صفحه ۶۱) شاعر در انتظار و امید آمدن معشوق است زیبایی‌های معشوق را توصیف می‌کند در تشبیهی لطافت و زیبایی دست معشوق را به گل مانند می‌کند.

شاعر در غزلی دیگر بلندی و پیچ و تاب دست را به پیچک تشبیه کرده است.

پناه غربت غمناک دست‌هایی باش که در دردناک‌ترین ساقه‌های تنهایی است

(غزل ۴ - صفحه ۲۴) شاعر دیدار معشوق را لحظاتی رؤیایی و زیبا می‌داند که در اوج کمال و زیبایی قرار دارد و نجابت و شکوه معشوق برای او وصف ناپذیر است. شاعر از معشوق می‌خواهد که پناه او باشد دستهایش را به ساقه تشبیه کرده است که سردی و شکننده بودن دستهایش که می‌خواهد معشوق آنها را در دست بگیرد.

گونه

باغی تو با بنفشه گیسو و سرو قد یاست تن است و گونه و گل ارغوان توست

(غزل ۴۰۹ - صفحه ۵۲۰) شاعر بی صبرانه در انتظار است تا بتواند با دیدن و کنار معشوق بودن تمام بیقراری‌اش را تمام کند در تشبیهی که از مو و تن شاعر دارد موهای او را مانند بنفشه می‌داند و بلندی قدش را به سرو مانند کرده است سفیدی تن معشوق را به یاس و قرمزی و زیبایی گونه معشوق را به ارغوان تشبیه کرده است.

مو

یادی است در همیشه ذهنم آن گیسوان خیس بر سینه زلال تو افشان هم چون خزه بر آب شناور

(غزل ۳۶۶- صفحه ۴۷۲) شاعر از خاطرات که در کنار معشوق بوده سخن می‌گوید این خاطرات تا آخر عمر برای او ماندگار است در تشبیهی سینه معشوق را از لطافت به آب تشبیه کرده و نرمی و لطافت موهبت معشوق را به خزه تشبیه کرده است. ای گیسوان رهای تو از آبشاران رهاتر چشمانت از چشمه ساران صاف سحر با صفاتر

## دل

طرفه عشق کز وی دل این کبوتر کاهل عاشقانه چرخ می‌زد ناگهان و شاهین شد

(غزل ۴۱۴- صفحه ۵۲۵)

دوستت دارم گفتن معشوق برایش شیرین و دلنشین است معشوقی زیبایی‌اش باعث غبطه همه شده است. شاعر عشق را طرفه‌ای می‌داند که دل قبل از اینکه عشق به او راه پیدا کند به کبوتری تشبیه کرده است دلی بوده که بودن عشق ضعیف بوده و اما دلی که با عشق آشنا شد آن ضعف و کوچکی به پایان می‌رسد و جرأت و شایسته می‌یابد و این دل را به شاهین تشبیه کرده است.

## چشم

یک جفت چشم آویخته هر سو به راه من مانند خورشیدی دو شعله در شب تاری

(غزل ۲۳۰- صفحه ۳۱۶) یاد معشوق در لحظات تنهایی و غم نیز تنها رها نمی‌کند و حتی در خواب هم روحشان در کنار هم است شاعر درخشش چشمان معشوق را به خورشید تشبیه کرده است.

## جوان و پیر

تا من به حالت سلام و خداحافظ بین دو عنصر آتش و خاکستر قسمت شوم

(گذار - صفحه ۷۸۲) شاعر جوانی را با شور و اشتیاق که دارد به آتش تشبیه کرده و دوران پیری را با آسودگی و دوری از همه شر و شورها را به پیری تشبیه کرده است.

## تن

تنت ز لطف و طراوت به سوسنی ماند که در شمیم گل سرخ شست و شو شده است

(غزل ۹۳- صفحه ۱۳۲) آرزوی که شاعر در دل دارد برای به دست آوردن معشوق معشوقی که برایش از همه چیز زیباتر و دلنشین است شاعر لطافت و طراوت تن معشوق را به گل سوسن تشبیه کرده است هر دو طرف تشبیهات حس‌اند.

## اشک - ابرو - مژه

آسمان ابری است از آفاق چشمانم بپرس ابر بارانی است از اشک چو بارانم بپرس

(غزل ۴۲۲- صفحه ۵۳۳)

شاعر بیقراری دوری از معشوق و اینکه این غم و دوری همه هستی‌اش را از بین می‌برد. شاعر اشکی که در غم دوری یار می‌ریزد مانند باران می‌بارد.

## قلب - دل - سینه

امشب غم تو در دل دیوانه ننگد گنج است و چه گنجی که به ویرانه ننگد

(غزل ۳۲۰ - صفحه ۴۱۳) شاعر دوری معشوق را به غمی تشبیه کرده است و شاعر خود را در عشق حتی از مجنون را هم بالاتر می‌بیند شاعر غم معشوق را چون گنجی می‌داند که ارزشمند است و دل خود را به ویرانه تشبیه کرده است. ویرانه که همیشه جایگاه گنج است.

برای وجه شبه صافی بودن دل از مشبه به آئینه

برای وجه شبه زیبایی و پاکی و رؤیا پردازی دل از مشبه به نارنج جادو  
برای وجه شبه بی قرار بودن دل از مشبه به مرغ سمبل  
سینه

سینه‌ام آن آسمان خالی سرد است چشم به راه ستاره یی که تو باشی

(تلخ - صفحه ۶۰۷)

### نتیجه‌گیری

هر شاعر با تصویرسازی و صور خیال در شعر می‌خواهد تمامی عواطف و افکار خود را در شعر نمایان سازد که این عواطف و افکار در شاعران زن و مرد متفاوت است و می‌تواند که زبان و بیان آن دو را نیز متفاوت کند. اما تشبیه که خلاقیت و نوآوری شاعر را نمایان می‌کند و مخلوق هر تشبیه تحت تأثیر اندیشه، فکر، محیط، تجربیات شاعر است می‌تواند تحت تأثیر جنسیت و تفاوت‌های فردی قرار گیرد. جنسیت گاهی کاملاً تأثیر مستقیم بر زبان شاعر و به طبع در ایجاد تشبیه دارد زیرا شاعر با زبان ادبی و تشبیه تفکر و احساسات خود را به خواننده منتقل می‌کند. و با وجه تفاوت در عواطف زنان و مردان و نقش اساسی عواطف در ایجاد تشبیه پس تفاوت در عواطف و جنسیت متفاوت در زن و مرد تشبیهات خلق شده هر کدام هم متفاوت است. مفاهیمی که شاعران بیشتر سعی دارند مشبه‌به‌های را انتخاب کنند که به جنسیت آن‌ها نزدیک‌تر باشد مفاهیمی چون عشق، غم، جدایی، توصیف زیبایی و حس‌های درونی است. در بررسی اشعار دو شاعر (منزوی - بهبهانی) منزوی گاهی در اشعارش احساسات محض است و اندیشه و تفکر عمیق خبری نیست که این احساساتی بودن شاید بیشتر مناسب روحیات زنانه است. در مقابل بهبهانی در اشعاری فقط اندیشه عمیق جریان دارد و گاهی به دور از حس‌های زنانه‌اش می‌خواهد خواننده را به تفکر برساند. در حقیقت گویی فضای رمانتیک و عاشقانه بر همه اشعار منزوی تسلط یافته است ولی نه عشقی اسطوره‌ای و آسمانی بلکه او به عشقی زمینی و قابل دسترسی می‌رسد. اما سیمین به عشقی آرام و معتدل می‌رسد عشقی که شاعر اصلتش را در اتصال روح می‌داند و اتصال جسم را در مرتبه آخر قرار می‌دهد. سعی دارد تا حس عمیق و درونی را به خواننده خویش منتقل کند صرفاً به عشق مطلق فکر نمی‌کند بلکه گاهی به قهر، جدایی، عتاب، سرزنش، انتقام در عشق نیز می‌اندیشد و گاهی به خیانت در عشق می‌رسد و این نشان دهند، واقع‌گرا بودن شاعر نسبت به عشق است. بهبهانی و منزوی هر دو از شاعران نوگرا هستند. اما جنبه مهم هنر منزوی در زبان جدید و نو در غزل است زبانی که آن را پیچیده نکرده است و با همان روزمرگی از آن استفاده می‌کند. سیمین یک زن را در تمام مراحل توصیف می‌کند از زمانی که دختر پر شور و هیجانی است که عشق بی تابانه در وجود خود جستجو می‌کند تا هنگامی کهزنی کامل و پخته می‌شود با تمامی عاطفه‌های که یک زن خواهد داشت. غیر از زن سیمین زندگی را با همه ویژگی‌ها و پدیده‌هایش کهدر جریان است می‌پذیرد و همانطور توصیف می‌کند بدون کم و کاست. منزوی در اشعارش نگاهی عمیق به مسال ندارد و نگاهش متفاوت است او با عشقی زلال دنیای جدید و تازه را تصور می‌کند دنیای که همه مسائل تحت تأثیر عشق است. زبان شعری‌اش زبانی یکسان و بدون تغییر است زبانی دارد که هم خصلت ادبی را داراست و هم اینکه دایره واژگانی او کم است.

با اینکه اشعارش رمانتیک و سرشار از احساس است اما برای بیان این حس از واژگان روزمره استفاده می‌کند و ترکیبات و تشبیهات عادی و قابل فهم شعر او کاملاً عاشقانه است و از دل می‌آید و کمتر ذهن درگیر است تا کدام واژه را انتخاب کند.

منابع

- ۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا: صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۳- بهبهانی، سیمین: گزینه اشعار، چاپ سوم، انتشارات مروارید، ۱۳۷۱.
- ۴- بهبهانی، سیمین: آن مرد مرد همراهم، چاپ اول، انتشارات زوار، ۱۳۶۹.
- ۵- بهبهانی، سیمین: جای پا تا آزادی (مجموعه اشعار)، چاپ اول، انتشارات بزرگمهر، ۱۳۷۷.
- ۶- یوسفی، غلامحسین: چشمه روشن، چاپ چهارم، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
- ۷- حق شناس، علی محمد: مقالات ادبی و زبان شناختی، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- ۸- بهبهانی، سیمین: یک دریچه آزادی، چاپ دوم، انتشارات سخن، ۱۳۷۷.
- ۹- حسن‌لی، کاووس: گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران. تهران: ثالث، ۱۳۸۳.
- ۱۰- حسین‌پور چافی، علی. جریان‌های معاصر فارسی از کودتای (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷). تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ۱۱- دشتی، نصرالله. «شیوه‌های نوآوری در شعر معاصر». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، زمستان، شماره ۱۰۰، ۱۳۹۰، صص ۱۵۰-۱۵۵.
- ۱۲- روزبه، محمدرضا. سیر تحول در غزل فارسی. تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۸.
- ۱۳- ——— ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: روزگار، ۱۳۸۱.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. تهران: آگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۵- شمیسا، سیروس. نگاهی به بدیع. تهران: میترا، ۱۳۸۴.
- ۱۶- صفوی، کوروش. از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰.
- ۱۷- کاخی، مرتضی. باغ بی‌برگی؛ یادنامه اخوان ثالث. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۱۸- کاظمی، روح‌الله. سیب نقره‌ای ماه؛ نقد غزل‌های حسین منزوی. تهران: مروارید، ۱۳۸۸.
- ۱۹- منزوی، حسین. حنجره زخمی تغزل. تهران: آفرینش، ۱۳۸۷.
- ۲۰- ——— مجموعه اشعار، به کوشش فتحی. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.
- ۲۱- نیرومند، کریم. سخنوران و خطاطان زنجان. زنجان: مؤسسه مطبوعاتی زعفری، ۱۳۴۷.